

منافع ملی یا مصالح علیای کشور؟

در افغانستان تا زمان سقوط سلطنت اصطلاح "مصالح علیای کشور" بجای "منافع ملی" بکار برده میشد یعنی جای "منفعت" را "مصلحت" گرفته بود. اینکه استعمال این کلمات یکی بجای دیگری آگاهانه بوده و یا تصادفی، هم موضوعی است قابل بحث. زیرا این دو کلمه دو مفهوم جداگانه را افاده میکند. یکی اینکه "مصلحت" در هر اقدامی از جانب دولتمردان برای بقای قدرت و یا هم استحکام دولت های مطلقه شان استفاده میشد و دیگری "منفعت ملی" که دولت در پرتو ارزشهای این منافع، نفع تمام ملت را برآورده ساخته میتواند. ولی قبل از اینکه بتوانیم بیشتر موضوع را بررسی کنیم لازم می افتد تا تعریفی برای "منافع ملی" بیابیم. در لغتنامه ها منافع ملی چنین ترجمه و تعبیر شده است "امور مربوط به منفعت یک ملت: اقدامات، شرایط و اوضاع و تصامیمی که یک ملت خاص از آن منفعت میبرد" و منافع یک دولت که بطور معمول از طرف حکومت تعریف میشود هم منافع ملی خوانده شده است و بدو مفهوم وسیع استعمال میشود:

الف : از جانب سیاستمداران برای جلب پشتیبانی عامه از اقدامات شان مخصوصاً در ساحه مشی خارجی
ب : بحیث یکی از ابزار تحلیل سیاست خارجی توسط تحلیلگران.
مفهوم "منافع ملی" شامل تمام شئون زندگی یک ملت میشود اما عده ای از دانشمندان منافع ملی را به پنج کتگوری تقسیم کرده اند:

- ۱ - دفاعی
- ۲ - امنیت ملی
- ۳ - اقتصاد
- ۴ - تجارت داخلی و خارجی
- ۵ - روابط خارجی
- ۶ - امور عامه ملت

اما تحلیل گران و دست اندرکاران امور اجتماعی و سیاسی روی یک روش مشخص برای تعیین منافع ملی و یا هم تحلیل مشی خارجی، با در نظر داشت منافع ملی یک کشور، توافق نظر ندارند. برخی از تحلیلگران عقیده دارند که بهترین منافع آنست که بطور آفاقی با در نظر داشت وضعیت یک دولت در محدوده نظام بین المللی، تعیین میشود و میتواند با مطالعه تاریخ آن ملت و پیروزی ها و ناکامی های سیاستهای همان دولت تعریف شود. اما عده ای دیگری معتقد اند که منافع ملی تعبیر ذهن گرایانه حکومت همان زمان است.

تا اینجا این نوشته، نظر اجمالی بود بر منافع ملی و تعبیری از آن، اما به بینیم که آیا چه در گذشته و چه حالا تعریفی از منافع ملی ملت ستم کشیده افغان و کشور زخم خورده افغانستان دیده شده یانه ؟ تا جایکه بیاد دارم تا حالا بحثی درین زمینه، لا اقل من نخوانده ام، که یا چنین بحثی نشده و یا هم من سعادت آنرا نداشته ام تا از آن بهره مند شوم.

در آغاز این سطور یاد آور شدم که تا سقوط سلطنت بجای "منافع ملی" اصطلاح "مصالح علیای کشور" بکار گرفته میشد که در هیچ قاموسی تعریفی برای آن نمی توان دید و اصطلاحیست که به ذوق مجریان امور میتواند هر گونه تعبیری مطابق به میل قدرتمندان بشود. درینجا مثالی را از همینگونه اصطلاحات یاد آور میشوم. در دهه دموکراسی که در سطور قبلی یاد آور شدم قانون جدید مطبوعات نافذ گردید که یکی از پیشرفتهای عمده بشمار میرفت. یکی از مواد این قانون که درست بخاطرم نیست که ماده ۱۷۲ بود یا ۷۲ به این مفهوم متنی داشت که " سعی بالفساد در نشرات مجاز نیست" درست بخاطر دارم که در تشکیلات وزارت عدلیه آن زمان خارنوالی مطبوعاتی تأسیس شد تا نشرات را در صورت تخلف تحت تعقیب قانونی بگیرد.

دپانو شمیره: له ۱ تر 2

بیاد داریم که سی و دو نشریه آزاد بر اساس همین ماده قانون، که میتوانست به میل حکومت تعبیر و تفسیر گردد، مصادره و از نشر باز داشته شد. و این را هم گفتیم که جای "منفعت" را "مصلحت" گرفته بود. "بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا" در آن دوران که شامل دهه دیموکراسی، یا به اصطلاح آن زمان، دیموکراسی تاجدار هم یاد میشد، اصلاً خبری از منافع نبود و در هر مورد بر مبنای مصلحت ها تصمیم گرفته میشد چنانچه کابینه ها مصلحتی بود، روابط مصلحتی بود، پلان گزاری های انکشافی مصلحتی بود، پروژه های انکشافی مصلحتی بود، و مهمتر از همه مصلحت ها ستون اساسی سیاست خارجی افغانستان را تشکیل میداد که بحثی است جداگانه و مستلزم کنجکاوی و تحلیل دقیق و همه جانبه از جانب متخصصین حقوق. همین مصلحت بینی ها و مسامحه کاری ها بود که افغانستان را به حیث یکی از عقب مانده ترین کشور های جهان نگاهداشت. منافع بر مبنای سود جویی های آنی تعیین میگردید و مقدرات مملکت و منافع را آنانی تعیین میکردند که در قدرت بودند، نه منافع عامه، آنطوریکه در تعریف های سطور قبلی خواندیم.

وقتی به اوضاع افغانستان امروز و نحوه بر خورد به این مسأله نظر می اندازیم باز هم وضع سی سال قبل را مشاهده میکنیم که "مصلحت ها" بر "منفعت ها" رجحان دارد. سازشهایی که با گروه های مختلف اعم از جهادی و سایر گروه های سیاسی و مذهبی و اجتماعی صورت میگیرد نشان دهنده آنست که باز هم منافع ملی قربانی مصالحی است که اولیای امور برای اهداف مشخصی دنبال میکنند. همچنان همین مصلحت بینی هاست که گروه ها را بر آن داشته است تا بر منافع گروهی شان تاکید ورزند و آنرا بر منافع ملی، که یکی از ارکان اساسی ملت سازی و وحدت ملی است، رجحان دهند. تا زمانیکه این گروه ها امتیازاتی از این راه بدست آورده بتوانند هیچگاهی بر منفعت های ملی فکر نخواهند کرد و در نتیجه تفاهم ملی، همبستگی ملی و وحدت ملی که از آرمانهای والای ملت است تحقق نخواهد پذیرفت. بی مناسبت نخواهد بود یاد آور شوم که اخیراً با یکی از مامورین حکومت افغانستان گفت و شنودی داشتم، وقتی خواستیم که اولویت های منافع ملی را تشخیص کنم متوجه شدم که ما تعریفی از منافع ملی نداریم تا اولویت های آنرا تشخیص کرده بتوانیم. این خود نشان میدهد که چه سر در گمی های وجود دارد و چه نا بسامانی ها و بی توجهی های به مسائلی موجود است که از جمله اولویت های سیاست خارجی و بر آورده ساختن آمال و آرزو های است که ملت افغانستان سالهاست برای آن قربانی میدهد.

پایان